بررسی تفسیرهای مختلف فقهاء در روایت داود رقی و تبیین معنای مختار

۳۲. رؤیت هلال (۱۴۰۲/۱۰/۰۳) سال تحصیلی (۱۴۰۳-۱۴۰۲) - یکشنبه، ۰۳ دی ماه ۱۴۰۲ موضوع : بررسی تفسیرهای مختلف فقهاء در روایت داود رقی و تبیین معنای مختار

- پیش‌گفتار(چکیده)
- تفسیر شهید اول از روایت داود رقی؛ تقدم طلوع هلال بر طلوع شمس قبل از سیام و نفی اعتبار روایت
- تفسیر سید بحر العلوم از روایت داود رقی؛ تاخر طلوع هلال بر طلوع شمس و اجزاء رویت قبل از زوال در سیام
- تفسیر سوم از روایت داود رقی؛ اعتبار رویت در لیلة سابقه و عدم اعتبار آن در صبح
- تفسیر سید نائینی از روایت داود رقی؛ رویت هلال در صبح بیست و هفتم دال بر شهر تام و عدم رویت، دال بر شهر ناقص
- تفسیر پنجم و منسوب به صاحب ذخیره؛ عدم رویت در غروب بلاد شرقی دال بر تحقق هلال در غروب بلاد غربی
- تعلیقه علامه شعرانی بر وافی

    - نفی ارتباط روایت داود رقی با رویت قبل از زوال و نفی اعتبار روایت به جهت تنافی آن با حساب و تجربه توسط علامه شعرانی

- نقد و بررسی قول اول و دوم در روایت داود رقی
- قول ششم در روایت داود رقی؛ عدم رویت هلال قبل از طلوع شمس در روز بیست و نهم، دال بر تحقق هلال جدید در غروب
- حد رویت پذیری هلال

پیش‌گفتار(چکیده)

موضوع اصلی:
بررسی تفسیرهای مختلف فقهاء در روایت داود رقی و تبیین معنای مختار

موضوعات فرعی:
تفسیر شهید اول از روایت داود رقی؛ تقدم طلوع هلال بر طلوع شمس قبل از سیام و نفی اعتبار روایت
تفسیر سید بحر العلوم از روایت داود رقی؛ تاخر طلوع هلال بر طلوع شمس و اجزاء رویت قبل از زوال در سیام
تفسیر سوم از روایت داود رقی؛ اعتبار رویت در لیلة سابقه و عدم اعتبار آن در صبح
تفسیر سید نائینی از روایت داود رقی؛ رویت هلال در صبح بیست و هفتم دال بر شهر تام و عدم رویت، دال بر شهر ناقص
تفسیر پنجم و منسوب به صاحب ذخیره؛ عدم رویت در غروب بلاد شرقی دال بر تحقق هلال در غروب بلاد غربی
تعلیقه علامه شعرانی بر وافی

تفسیر شهید اول از روایت داود رقی؛ تقدم طلوع هلال بر طلوع شمس قبل از سیام و نفی اعتبار روایت

حدیث داود رقی بودیم. مرحوم آقا رضی خوانساری در کتاب «تکمیل مشارق الشموس»، پنج وجه و پنج معنا برای این حدیث گفتند. اولین معنا، همان معنایی بود که شهید اول در درس از روایت فهمیده بودند. عبارتشان هم واضح است، ولی دیروز توضیح من آشفته شد. اگر نگاه کردید مقصود ایشان در احتمال اول، خیلی روشن است. فرمودند:

> **و لا عبرة أيضا بعدم طلوعه أي طلوع القمر من المشرق في دخول الشهر لليلة المستقبلة لأنه لا يطلع في الثامن و العشرين البتة بل و قد لا يطلع في السابع و العشرين أيضا انفرادا في بعض الشهور مع عدم إمكان الشهر الجديد في الليلة المستقبلة و في التاسع و العشرين أيضا قد يدخل و ذلك عند نقصان الشهر و قد لا يدخل عند تمامه فكيف يمكن اعتبار تلك العلامة مع عدم استقامتها إلا في رواية داود الرقي عن أبي عبد اللّه عليه السلام أنه قال إذا طلب الهلال في المشرق غدوة فلم ير فهاهنا هلال جديد رأي أو لم ير**
>
> فالمصنف حمل الرؤية على ظاهرها مع منافرة لفظ الهلال له إلا أن يكون من باب المشاكلة للهلال الجديد المذكور بعده و حكم بعدم اعتبار العلامة لعدم استقامتها كما عرفت مع ضعف سند الرواية[1]

چرا می‌فرمایند «لاعبرة»؟ اصل استدلال جناب آقا رضی برای توضیح «لاعبرة» شهید است. توضیح روایت نیست. توضیح «لاعبرة» است. نتیجه توضیح «لاعبرة»، رد خبر داود رقی می‌شود.

«و لا عبرة أيضا بعدم طلوعه أي طلوع القمر من المشرق في دخول الشهر لليلة المستقبلة لأنه لا يطلع في الثامن و العشرين البتة»؛ در صبح بیست و هشتم قمر طلوع نمی‌کند.

«بل و قد لا يطلع في السابع و العشرين أيضا»؛ گاهی در صبح بیست و هفتم هم طلوع نمی‌کند. **«ندارد في بعض الشهور»؛** یعنی نوعاً طلوع می‌کند ولی گاهی طلوع نمی‌کند.

«مع عدم إمكان الشهر الجديد في الليلة المستقبلة»؛ یعنی وقتی در بیست و هفتم ندیدید، ممکن نیست فردا - بیست و هشتم - اول ماه باشد. بیست و هشتم که قطعا نمی‌بینید، ممکن نیست فردا - بیست و نهم - اول ماه باشد. این یک امر روشن و قطعی است. پس «العبرة». این اصل استدلال ایشان است.

«و في التاسع و العشرين أيضا قد يدخل»؛ گاهی ماه در بیست و نهم داخل می‌شود. **«و ذلك عند نقصان الشهر»؛** وقتی بیست و نهم می‌شود. **«و قد لا يدخل عند تمامه فكيف يمكن اعتبار تلك العلامة»؛** اینکه صبح به طرف مشرق نگاه کنید و آن را نیابید، بگویید «ماه نو هلال جدید»، چطور ممکن است؟! **«مع عدم استقامتها»؛** یعنی امارة درستی نیست. غلط است. اصلاً مفاد روایت مفاد صحیحی نیست.

شاگرد: چرا بیست و نهم غلط است؟

استاد: حالا می‌رسیم. می‌خواهم سر عبارت را بخوانم. همه حرف من سر همین است.

شاگرد: ایشان چرا غلط می‌دانند؟

استاد: می‌گویند چون بیست و نهم امارة واقعیة نیست، «قد یدخل و قد لا یدخل».

شاگرد: قد یدخل و قد لا یدخل.

استاد: ولی این می‌گوید مطلقاً یدخل! «رئی ام لم یر». لذا می‌گویند:

«إلا في رواية داود الرقي عن أبي عبد اللّه عليه السلام أنه قال إذا طلب الهلال في المشرق ...فالمصنف حمل الرؤية على ظاهرها مع منافرة لفظ الهلال له»؛ هلال در اینجا درست نیست، چون آخر ماه است. **«إلا أن يكون من باب المشاكلة للهلال الجديد المذكور بعده».**

شاگرد: اگر روز بیست و نهم در مشرق هلال را ببینیم، باز ممکن است فردا اول ماه نباشد؟ «قد لا یدخل» به این معنا است؟

استاد: روایت می‌گوید اگر مطلقاً ندیدید فردا اول ماه است، و حال اینکه وقتی بیست و نهم ندیدید، فردا می‌تواند باشد اگر ماه بیست و نه روزه باشد. می‌تواند نباشد اگر ماه سی روز است. این اشکال ایشان به حدیث است.

«و حكم بعدم اعتبار العلامة لعدم استقامتها كما عرفت»؛ معنای روایت درست نیست. **«مع ضعف سند الرواية»؛** سندش هم ضعیف است.

شاگرد۲: در این فرض چرا سیام را مطرح نکردند؟

استاد: در احتمال اول دارند هلالی را می‌گویند که قبل از طلوع شمس طلوع می‌کند. احتمال بعدی فرمایش شما می‌شود.

[1] تكميل مشارق الشموس في شرح الدروس؛ ص: ۴۷۱

تفسیر سید بحر العلوم از روایت داود رقی؛ تاخر طلوع هلال بر طلوع شمس و اجزاء رویت قبل از زوال در سیام

> **و يحتمل أن يكون المراد أنه إذا طلب الهلال بمعناه المتعارف في المشرق غدوة أي قبل الزوال في الثلاثين إذ لا يحتمل طلب الهلال في المشرق قبل الثلاثين باعتبار ظهور عدم إمكان الرؤية قبل الزوال فيه فلم ير في ذلك الوقت فهاهنا أي في جانب الغربي هلال جديد ليس ليلة المضية سواء رأي بعد الزوال أو لم ير و على هذا يصح ترتب الجزاء على الشرط البتة و يدل الشرط بمفهومه باعتبار قيد فلم ير على أنه إذا طلب قبل الزوال و رأي فهو لليلة المضية و ليس بجديد و يوافق ما ذهب إليه السيد من اعتبار رؤية الهلال قبل الزوال[1]**

«و يحتمل»؛ حال احتمال این است که اگر طرف مشرق را نگاه کنید، یعنی بعد از اینکه شمس طلوع کرد، هلالی که پشت سر شمس طلوع میکند، متأخر از شمس طلوع میکند، مراد است. این احتمال دوم است.

پس اولی احتمالی بود که شهید فهمیدند و رد کردند.

«و یحتمل أن یکون المراد»؛ میخواهند حدیث را طوری معنا کنند که وجوه مختلف آن معلوم شود؛ تا ببینیم کدام یک از آنها درست است.

«أنه إذا طلب الهلال بمعناه المتعارف»؛ یعنی هلال اول ماه، نه هلال آخر ماه و بیست و هفتم، و بیست و هشتم. بلکه بهمعنای متعارف هلال که برای ماه جدید است، نه برای ماه قدیم. **«في المشرق غدوة أي قبل الزوال في الثلاثين»؛** آن هم نه روز بیست و هشتم، و بیست و نهم، بلکه خصوص روز سیام.

«إذ لا يحتمل طلب الهلال في المشرق قبل الثلاثين باعتبار ظهور عدم إمكان الرؤية قبل الزوال فيه»؛ قبل از ثلاثین. **«فلم ير في ذلك الوقت فهاهنا أي في**

جانب الغربي هلال جديد ليس ليلة المضية سواء رأي بعد الزوال أو لم ير و على هذا يصح ترتب الجزاء على الشرط البتة و يدل الشرط بمفهومه باعتبار قيد فلم ير على أنه إذا طلب قبل الزوال و رأي فهو لليلة المضية و ليس بجديد»؛ اما اگر نبینند، فهو اهنان هلال جدید. **«و يوافق ما ذهب إليه السيد»؛** سید مرتضی علم الهدی، **«من اعتبار رؤية الهلال قبل الزوال»؛** در اینکه رؤیت قبل از زوال مجزی است؛ همانطوری که سید بحر العلوم و فیض هم فرموده بودند. این احتمال دوم بود.

---

[1] همان

تفسیر سوم از روایت داود رقی؛ اعتبار رویت در لیلة سابقه و عدم اعتبار آن در صبح

احتمال سوم درست برعکس این است؛ یعنی روایت دال بر در اعتبار رؤیت هلال قبل از زوال است. چطور در آن است؟ یک جور تاویلات است.

> **و يحتمل أيضا أن يكون المراد بقوله عليه السلام فلم ير أي في الليلة الماضية و يكون الغرض من هذا التقييد و التفريع بيان وجه طلب الهلال غدوة و الإيماء إلى أن المعتبر رؤيته في الليلة و المراد بقوله فهاهنا أي في جانب الغربي هلال جديد لليلة المستقبلة و ليس لليلة الماضية سواء رأي في أثناء النهار و لو في وقت الطلب و قبل الزوال أو لم ير أصلا و على هذا فيدل على خلاف ما ذهب إليه السيد و يوافق المشهور و يمكن إرجاعها أيضا إلى أحد هذين المعنيين بوجوه أخر من تفسير اللفظ كما لا يخفى على المتأمل[1]**

«و يحتمل أيضا»؛ روایت چه بود؟ «اذا طلب الهلال في المشرق غدوات فلم ير»؛ «فلم یر» یعنی «فلم یر لليلة الماضية». یعنی «طلب الهلال في المشرق غدوات» و حال اینکه دیشب دیده نشده بود. «فلم یر» دیشب. «فهو هاهنا هلال جديد»؛ یعنی این طرف، هلال جدید است. به چه معنا؟ به این معنا که می‌فرمایند:

«أن يكون المراد بقوله عليه السلام فلم ير أي في الليلة الماضية و يكون الغرض من هذا التقييد و التفريع بيان وجه طلب الهلال غدوة و الإيماء إلى أن المعتبر رؤيته في الليلة»؛ شما باید دیشب می‌دیدید، حالا که ندیدید باید صبح بروید نگاه کنید، اگر ندیدید دیگر دیشب کنار می‌رود. «هو هاهنا هلال جديد»؛ امروز دیگر برای ماه گذشته است. برعکس حرف سید می‌شود. هلال جدید برای فردا و شب آتی است.

8:41

شاگرد: دراین‌صورت جمله بعدی «رئی او لم یری» به چه معنا می‌شود؟

استاد: یعنی شما دیگر کاری با رؤیت وقت غروب ندارید. اگر دیشب دیده نشد و فردا هم تا غروب نگاه کردید، امروز دیگر برای آن است. اگر صبح هم نگاه کنید، اگر ببینید ای نبینید امروز دیگر برای ماه قبل است. نه روز ماه آینده. این هم احتمال سوم شد.

شاگرد۲: «فلم یر» نسبت به شب قبل شد؟

استاد: بله.

شاگرد۲: آن وقت «فاء» را در اینجا به چه معنایی می‌گیرند؟

استاد: بله، وقتی من این را دیدم گفتم شاید نسخه آن‌ها «ولم» باشد. «فاء» خیلی دور است. این معنای سوم یک نحو تاویل آشکار است. این هم معنای سوم. چون کار داریم می‌خواهم اصل حرف‌ها در ذهن شما بیاید. تا به بحث حدیث برسیم.

---

[1] همان

تفسیر سید نائینی از روایت داود رقی؛ رویت هلال در صبح بیست و هفتم دال بر شهر تام و عدم رویت، دال بر شهر ناقص

معنای چهارم؛

> **و بالجملة لا يمكن الاستدلال بهذه الرواية على شيء من المذاهب و قد نقل عن السيد الفاضل المحقق النائيني رفع مقامه أن المراد من الرؤية أنه إذا طلب الهلال أي القمر بدو المحاق في المشرق غدوة من اليوم السابع و العشرين فلم ير فهاهنا أي في الليلة التي يحتمل الرؤية فيها و هي ليلة الثلاثين هلال جديد سواء رأي أو لم ير و مؤدى الرواية ما ذهب إليه أهل التنجيم من أنه إذا لم يمكن رؤية الهلال في اليوم السابع و العشرين فهو ممكن الرؤية ليلة الثلاثين و الشهر ناقص[1]**

«و بالجملة لا يمكن الاستدلال بهذه الرواية على شيء من المذاهب»؛ «شیء من المذاهب» یعنی مشهور، سید و اعتبار طلوع که شهید گفتند. هیچکدام از اینها نمیشود.

«و قد نقل عن السيد الفاضل المحقق النائيني رفع مقامه»؛ الآن نمیدانم منظور ایشان از سید نائینی چه کسی است. ایشان تقریباً در زمان معاصر همان ها بوده. قرن یازدهم می شده.

«أن المراد من الرؤية أنه إذا طلب الهلال أي القمر بدو المحاق في المشرق غدوات»؛ یعنی اولی که محاق شروع شد، اگر به طرف مغرب برویم و در طرف صبح نگاه کنیم. «من اليوم السابع و العشرين»؛ اگر درست از صبح روز بیست و هفتم، اگر هلال دیده شد، نمیتوانیم بگوییم روز سیام، اول ماه است. اما اگر روز بیست و هفتم ندیدید، دیگه سیام هست. من دیدم بعضی از عرف که بهدنبال ماه هستند این را میگویند. مواظب هستند؛ آخر ماه مبارک مدام صبح

نگاه می‌کنند. ببینیم اگر صبح روز بیست و هفتم ماه طلوع کرد، احتمال اینکه ماه سی باشد زیاد است. چون هنوز مانده تا برسد. اما اگر صبح بیست و هفتم ماه را ندیدیم، دیگر دو روز و نصفی، و اینکه ماه سی روزه باشد خیلی کم می‌شود. ایشان هم همین را گفته‌اند. گفته‌اند برود صبح بیست و هفتم نگاه کند، اگر ندید...؛ :فلم ير فهاهنا أي في الليلة التي يحتمل الرؤية فيها و هي ليلة الثلاثين هلال جديد»؛ شب سیام هلال جدید است. یعنی ماه سی روز نیست. این هم فرمایش ایشان است. پس یعنی اگر در صبح بیست و هفتم هلال را طلب کردید و ندیدید، پس هلال در شب سیام هلال جدید است. **«سواء رأي أو لم ير»**.

شاگرد: تفاوت بین این دو چه شد؟

استاد: وقتی صبح بیست و هفتم می‌بینید، هنوز خیلی مانده تا ماه به‌صورت حرکت توالی که از غرب به شرق است، خودش را به شمس برساند و تازه در شود و بعد هم هلال جدید را ببینید. چون خیلی مانده ماه می‌تواند سی روزه باشد. اما اگر صبح بیست و هفتم آن را ندیدید، معلوم می‌شود خیلی به شمس نزدیک شده. دیگر ماه سی روز نیست.

شاگرد۲: این احتمال نیست که منظور شهید از «لاعبرة» همین معنا باشد؟ چون این نوع تلقی، همان تلقی‌ای است که در عدد و جدول است.

استاد: حالا به حرف شهید می‌رسیم. من با حرف شهید کار دارم. این احتمالات و حرف آقای شعرانی را هم بخوانیم که تتمیم اینها است. بعد به بحث‌های اصلی‌ای که در حدیث داریم برسیم. آن وقت هر چه فرمایش داری را در آن جا بفرمایی‌د. این هم معنای محقق نائینی.

«و مؤدى الرواية ما ذهب إليه أهل التنجيم من أنه إذا لم يمكن رؤية الهلال في اليوم السابع و العشرين فهو ممكن الرؤية ليلة الثلاثين و الشهر ناقص». این هم روشن است.

---

[1] همان

تفسیر پنجم و منسوب به صاحب ذخیره؛ عدم رویت در غروب بلاد شرقی داخل بر تحقق هلال در غروب بلاد غربی

> أقول و لا ينبغي الجرأة على القول بمثل تلك الاحتمالات البعيدة عن الفهم و اللفظ في تفسير كلام الصادقين عليهما السلام و أغرب من ذلك ما نقل عن خالي طاب ثراه و لا يطمئن قلبي بإسناد ذلك إليه أعلى اللّه درجته و هو أن المراد بطلب الهلال في المشرق أن يكون الطلب واقعا في المشرق و المقصود أنه إذا فرض الطالب في البلد الشرقي و طلب الهلال غدوة أي غدوتان و أول يومان و إن كان بالنسبة إلى الطالب المفروض آخر يومه لفرضه في المشرق الذي بينه و بين هذا البلد ربع دورة مثلا و لم ير هناك فهاهنا هلال جديد بمعنى أنه قد يكون هلالا جديدا لإمكان خروج الشعاع بعد غروبه بالنسبة إلى أفق الطالب و صيرورته قابلا للرؤية قبل الغروب بالنسبة إلى هذا الأفق ففي الرواية إشارة إلى اختلاف الأفق الشرقي و الغربي في الحكم[1]

«أقول و لا ينبغي الجرأة على القول بمثل تلك الاحتمالات البعيدة عن الفهم و اللفظ في تفسير كلام الصادقين عليهما السلام»؛ هرچند روایت ضعیف است، اما در فضای انتساب روایت به امام معصوم، ما حق نداریم هر طور خواستیم معنا کنیم.

«و أغرب من ذلك»؛ غریبتر از این معنای چهارمی، معنای پنجمی است.

«ما نقل عن خالي طاب ثراه»؛ از دایی من نقل شده است. صاحب ذخیره و کفایه، محقق سبزواری. البته خراسانی هم می‌گویند. صاحب حدائق نوعاً به ایشان الخراسانی می‌گوید. محقق سبزواری مهم بودند. ایشان از او تعبیر به دایی می‌کنند. ولی در کفایه و در ذخیره ظاهراً نیست. لذا ایشان

می‌گویند:

«و لا يطمئن قلبي بإسناد ذلك إليه أعلى اللّه درجته»؛ بعید می‌دانم دایی من اینطور حرف غریبی را فرموده باشند. خُب حرف غریب چیست؟ این هم برای خودش وجهی است!

«و هو أن المراد بطلب الهلال في المشرق أن يكون الطلب واقعا في المشرق و المقصود أنه إذا فرض الطالب في البلد الشرقي و طلب الهلال غدوة أي غدوتان و أول يومان و إن كان بالنسبة إلى الطالب المفروض آخر يومه لفرضه في المشرق الذي بينه و بين هذا البلد ربع دورة مثلا و لم ير هناك فهاهنا هلال جديد»؛

فرض این است: مثلاً در ژاپن، چین، کسی نگاه می‌کند؛ «اذا طلب الهلال غدوتان في المشرق» که چین است و غروب آن‌ها است! اگر هلال در چین که مشرق است و وقت غروب آن‌ها است و وقت صبح ما است طلب شود ولی دیده نشود، «فهو هاهنا»؛ یعنی نزد ما که صبحمان است، در غروب هلال جدید است. یعنی چه؟ یعنی چون آن‌ها شرقی بودند ندیدند، مانعی ندارد، برای آن‌ها ماه داخل نشده. اما ما غربی هستیم و می‌توانیم آن را ببینیم، لذا برای ما ماه داخل هست.

خُب معنای روایت چه می‌شود؟ **«ففي الرواية إشارة إلى اختلاف الأفق الشرقي و الغربي في الحكم».** این هم معنای پنجم می‌شود. این پنج معنایی است که ایشان فرموده‌اند.

---

[1] همان

تعلیقه علامه شعرانی بر وافی

نفی ارتباط روایت داود رقی با رویت قبل از زوال و نفی اعتبار روایت به جهت تنافی آن با حساب و تجربه توسط علامه شعرانی

مرحوم آقای شعرانی در تعلیقه وافی بیانی دارند. وافی سه چاپ دارد. دو چاپ سه جلدی دارد. یک سه جلدی را کتابخانه مرحوم آقای مرعشی چاپ کردهاند که اصلاً حاشیه آقای شعرانی را ندارد. یک سه جلدیای هست که ظاهراً در تهران چاپ شده و تعلیقه آقای شعرانی را دارد. سه جلدی قدیم است. دیگری هم نزدیک سی جلد است؛ بیست و هفت-هشت جلد است. در اصفهان چاپ شده. چاپ جدید است. آن هم تعلیقه های آقای شعرانی را دارد.

اما در کتاب رؤیت هلال جلد پنجم، صفحه 3719 و 3720 از مرحوم شعرانی تعلیقه ای را نقل میکنند که در وافی چاپ جدید نیست. نمیدانم در آن سه جلدی هست ای نیست. من آن را ندارم. این تعلیقه آقای شعرانی را در کتاب رؤیت هلال آوردهاند که در چاپ نرمافزار افتاده است. معمولا در چاپ جدید تعلیقه های آقای شعرانی را آوردهاند ولی آن جا افتاده است. حال نمیدانم در نسخه آنها نبوده، ای نه؟ نمیدانم کتاب رؤیت هلال از کجا نقل میکنند. انشاءالله اگر ممکنم شد عرض میکنم. در نرمافزارها گشتم، به اینجا آمدم و کتاب را هم برداشتم، گفتم شاید در نرمافزار افتاده است. جلد یازدهم، صفحه 149. در صفحه 150 که فیض فرمودهاند «لیت شعری»، آقای شعرانی بر آن تعلیق دارند. فرمودهاند:

> **و قال العلّامة الشعراني تعليقا على كلام الفيض في حاشية الوافي:**

> **قوله رحمه اللّه «و ليت شعري، إلخ»: موضع الدلالة أنّ وقت رؤية الهلال هو غروب الشمس، فكلّما ورد من الرؤية فالمعنى فيه الرؤية المعهودة، و قوله: «من شهد منكم الشهر» يعني الشهود المعروف المعلوم، و هذا واضح جدّا، مع أنّ رواية العبيديّ صريحة فيه، كما اعترف المصنّف به على نسخة الاستبصار، بل و كذلك على نسخة التهذيب إذ لا بدّ أن يكون مراده بقوله: «ربما غمّ علينا هلال شهر رمضان» الهلال الواقع في آخر شهر رمضان حتّى يستقيم معنى الجمل التي بعده، و أمّا الحديث الأخير و هو حديث داود الرقّيّ فلا يرتبط بالمقام، و لا يقول بمضمونه في إثبات الهلال أحد، لأنّ حاصل معناه أنّ الهلال في أواخر الشهر يرى غدوة قبل طلوع الشمس في جانب المشرق إلى المحاق، فإذا كان المحاق و استتر تحت شعاع الشمس فلم ير القمر قبل طلوع الشمس، و مضمون الحديث أنّه لا بدّ أن يظهر في ذلك اليوم بعينه عند الغروب، و هذا غير موافق للتجربة و لا الحساب، و ذلك لأنّ القمر يستتر و لا يرى إذا كان بينه و بين الشمس إحدى عشرة درجة تقريبا فما دون، فإذا كان قبل طلوع الشمس بإحدى عشرة درجة لا يرى البتّة قبل الطلوع و إذا ظهر عند غروب الشمس لزم أن يصير القمر متقدّما على الشمس بأكثر من إحدى عشرة درجة فيكون سير القمر في يوم واحد أكثر من عشرين درجة أعني ثلثي برج، و هذا ممّا لا يمكن أبدا بل أنكر الشهيد رحمه اللّه و سائر الفقهاء أن يكون خفاء القمر ليلتين مستلزما لظهور الهلال في الليلة الثالثة فهذه العلامة المذكورة في الحديث أمارة تقريبيّة باعثة على الطلب و البحث عن رؤية الهلال و التماس الدليل عليه، كأذان العدل و صوت الديك بالنسبة إلى الصلاة، فإذا سمع الإنسان الأذان تهيّأ للطلب و تفحّص عن الوقت، و التمس الدليل عليه لا أنّ الأذان حجّة و كذلك انمحاق القمر و عدم رؤيته في المشرق قبل الطلوع يبعث على طلب الهلال بعد غروب الشمس و التماس الرؤية و التحقيق عن الشهود[1]**

«و قال العلّامة الشعراني تعليقا على كلام الفيض في حاشية الوافي: قوله رحمه اللّه «و ليت شعري، إلخ»؛ یعنی قول فیض در «و لیت شعری». ادامه می‌دهند تا به حدیث می‌رسند:

> **19:34**

«و أمّا الحديث الأخير و هو حديث داود الرقّيّ فلا يرتبط بالمقام»؛ یعنی ربطی به رؤیت هلال قبل از زوال که بحث آقایان است، ندارد. این حرف درست است. آقای شعرانی کاملاً روی معنای حدیث، خوب جلو رفته‌اند. واقعاً مرتبط نیست.

«و لا يقول بمضمونه في إثبات الهلال أحد»؛ از طرف دیگر هم به رؤیت قبل از زوال ربطی ندارد. آن چه که مفاد خودش است را احدی قائل نشده. چرا؟ توضیحش را ببینید:

«لأنّ حاصل معناه أنّ الهلال في أواخر الشهر يرى غدوة قبل طلوع الشمس في جانب المشرق إلى المحاق»؛ قبل از طلوع شمس در جانب مشرق می‌توانیم هلال را ببینیم تا به

محاق برسیم که دیده نشود.

«فإذا كان المحاق و استتر تحت شعاع الشمس فلم ير القمر قبل طلوع الشمس، و مضمون الحديث أنّه لا بدّ أن يظهر في ذلك اليوم»؛ که صبح آن را ندیدیم، «بعینه عند الغروب»؛ این طرف در غروب باید آن را ببینیم.

«و هذا غير موافق للتجربة و لا الحساب»؛ نه با هیئت جور در می‌آید و نه با تجربه‌هایی که همه دارند. چرا؟ **«و ذلك لأنّ القمر يستتر و لا يرى إذا كان بينه و بين الشمس إحدى عشرة درجة تقريبا فما دون»؛** مثلاً وقتی صبح بیست و هفتم می‌بینیم که هلال طلوع کرده و خورشید طلوع نکرده، همینطور این قمر دارد به شمس نزدیک می‌شود. چه زمانی است که دیگر پیدا نیست؟ قبل از شمس طلوع می‌کند، ولی پیدا نیست، این چه زمانی است؟ جایی است که به یازده درجه‌ای شمس برسد. وقتی فاصله آن سیزده درجه بود، آن را می‌دیدیم. دوازده درجه بود آن را می‌دیدیم. اما وقتی مدام به شمس نزدیک شد و فاصله آن یازده درجه شد دیگر آن را نمی‌بینیم. این فرمایش ایشان است.

«و ذلك لأنّ القمر يستتر و لا يرى إذا كان بينه و بين الشمس إحدى عشرة درجة تقريبا فما دون»؛ کم تر هم دیده نمی‌شود.

«فإذا كان قبل طلوع الشمس بإحدى عشرة درجة لا يرى البتّة قبل الطلوع»؛ دیگر نمی‌توانید آن را ببینیم.

«و إذا ظهر عند غروب الشمس»؛ همانطور که در روایت می‌گوید اگر بخواهیم در همان روز در غروب آن را ببینیم، معنایش چیست؟ **«لزم أن يصير القمر متقدّما على الشمس بأكثر من إحدى عشرة درجة»؛** چون در این طرف زیر یازده درجه آن را نمی‌بینیم. همین امروز باید در وقت غروب آن را ببینیم، یعنی یازده درجه مانده تا به شمس برسد. بعداً هم باید از خود شمس یازده درجه فاصله بگیرد تا آن را ببینیم، می‌شود بیست و دو درجه در یک دوازده ساعت روز. صبح آن را اینجا ندیدیم چون یازده درجه بود، با بیست و دو درجه - دو تا یازده درجه - باید در غروب از خورشید فاصله گرفته باشد و دیده شود.

شاگرد: زاویه یازده درجه، زاویه‌ای است که دو طرفش ماه و زمین هستند؟

استاد: در رؤیت هلال سه-چهار چیز دخالت دارد. ظاهراً فعلاً این بُعد بین خودشان منظور است. بُعد بین دو جرم.

شاگرد: بالأخره برای یک زاویه باید سه نقطه معرفی کنیم. یک رأس دارد و دو طرف.

استاد: نوک زاویه چشم ما است؛ وقتی ما با چشممان نگاه می‌کنیم می‌گوییم این دو این اندازه از هم فاصله دارند. سر زاویه کجا است؟ در چشم ما است. ای اگر محاسبه کنید مرکز زمین است. یعنی از مرکز زمین که رأس زاویه است، دو تا می‌رود می‌گوییم فاصله ماه و خورشید نسبت به مرکز زمین این اندازه است.

شاگرد۲: به مرکز زمین می‌زنید یا به اول جرم آن‌ها؟

استاد: این‌ها بحث‌هایی است که اگر طرح شود همه این‌ها مطالب می‌ماند. این‌که بُعد بین آن دو به چه صورت است، بعداً در جای خودش صحبت می‌کنیم.

خُب الآن مرحوم شعرانی دارند در می‌کنند. می‌گویند باید بیست و دو درجه سیر کند. **«فيكون سير القمر في يوم واحد أكثر من عشرين درجة»؛** یعنی قمر باید حدود بیست و دو درجه در یک روز برود. و حال آنکه در یک روز که دوازده ساعت است، قمر فقط شش درجه الی هفت درجه می‌رود. بیشتر نیست. هر دو ساعت حدوداً یک درجه می‌رود. دوازده ساعت که از طلوع شمس تا غروب بود، نهایتاً هفت-هشت درجه قمر رفته است. و حال اینکه لازمه حدیث این است که بیست درجه برود. پس این خلاف حساب و تجربه است.

«أعني ثلثي برج»؛ دو ثلث یک برج را رفته باشد. و حال اینکه هر برج را در دو روز و نیم می‌رود. حتی در دو روز هم نمی‌توانند برود. دو روز و نصف باید بشود تا مثلاً یک برج سی درجه را قمر برود.

«و هذا مما لا يمكن أبدا بل أنكر الشهيد رحمه اللّه و سائر الفقهاء أن يكون خفاء القمر ليلتين مستلزما لظهور الهلال في الليلة الثالثة»؛ این را هم مطرح کرده‌اند. اگر هلال دو شب مخفی بود باز دلالت ندارد که ماه شروع شده. چرا؟ چون دو شب در می‌شود. دو شبانه‌روز و نیم؛ گاهی بیشتر و گاهی کمتر از نیم، باید طول بکشد تا قمر یک برج را برود.

«فهذه العلامة المذكورة في الحديث أمارة تقريبيّة باعثة على الطلب و البحث عن رؤية الهلال و التماس الدليل عليه»؛ مثل اذان و تا آخر عبارت. این هم در ایشان بر این حدیث، علی ظاهره.

---

[1] رؤيت هلال، ج5، ص: ۳۷۱۹

نقد و بررسی قول اول و دوم در روایت داود رقی

آن چه که عرض من است این است که در این پنج معنایی که فرمودند، آن دو معنای اخیر، تاویلات بود. اگر صبح بیست و هفتم ندیدی «فهو اهنا هلال جدید» شب سیام. این جور در نمیآید. همچنین معنایی که منسوب به محقق سبزواری است؛ در مشرق ببینند در غدوتان و ... اینها احتمالاتی است. این دو هیچ. احتمال سوم هم معنا ندارد. «فلم یر» یعنی «فلم یر فی اللیلة الماضیة». این هم روشن است. «اذا طلب الهلال غدوتا فلم یر» یعنی «فلم یر» در همین غدوة. لذا احتمال سوم هم اصلًا به ذهن نمیآید. میماند احتمال اول و دوم. احتمالی که سید بحر العلوم در اینجا فرمودند و احتمالی که شهید فرمودند. این دو احتمال را باید بررسی کنیم.

عرض من این است: خیلی تعجب است. خود سید کلمه «غدوة» را آوردهاند، فیض به جای اینکه «غدوة» بگویند گفتند «اوائل النهار» ولی خب لغت «غدوة» به چه معنا است؟ شما نگاه کنید. غدوه در آیات شریفه به کار رفته است. فرصت نشد روایات را ببینم. ولی کتب لغت را نگاه کردم. تصریح لغویین است، یکی جا خلاف آن را ندیدم که بگویند «غدوة» از نماز صبح است تا طلوع شمس. یعنی وقتی شمس طلوع کرد، دیگر غدوه نیست، تمام شد. این خیلی در معنای حدیث مهم است.

در معنایی که سید بحر العلوم فرمودند حتمًا باید خورشید طلوع کند، بعد از طلوع خورشید با یک فاصلهای هلال طلوع کند آن وقت آن را ببینید. اینکه «غدوة» نیست. «وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا»[1]. صحاح، مجمع البحرین، التحقیق، لسان العرب دارند که «الغدوة من صلاة الفجر الی طلوع الشمس». بین الطلوعین میشود. «وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ»[2] همه اینها در آیات شریفه تفسیر شده؛ «آصال» نماز عصر است، «عشیة» نماز عصر است، «غدوة» نماز صبح است. نماز صبح هم وقتی خورشید طلوع کرد تمام است. یعنی معلوم است که «غدو» برای قبل از طلوع خورشید است. حتی در فرهنگ ابجدی که فارسی معنا کرده، نوشته «سفیده دم، صبح گاهان، پگاه». حتی وقتی ترجمه فارسی کرده برای بعد از طلوع شمس نیاورده است. خب وقتی کلمه «غدوة» در عرف آیات، لغت و ... برای قبل از طلوع شمس است، احتمالی که سید بحرالعلوم و فیض فرمودهاند کنار میرود. چون ما در روز صبح سیام قبل از طلوع شمس در «غدوة» اصلًا هلال نداریم.

خب هلال جدید، چرا هلال گفته اند؟ خب معلوم است که در اینجا در مقابل هلال جدید، هلال قدیم است. «اذا طلب الهلال القدیم» یعنی همان هلالی برای ماه جلوتر بوده و حالا باریک شده، «غدوتا فی طرف المشرق، فهو اهنا هلال جدید»؛ در طرف مغرب هلال جدید است. یعنی «طلب الهلال القدیم فلم یر فهو اهنا هلال جدید». یک معنای خیلی روشن. خب وقتی منطوق حدیث معنای واضحی دارد، منطوقش به این قشنگی حرف میزند ما چه کار داریم به مفهوم «اذا لم یر»؟! حدیث میخواهد چه بگوید؟ مقصود از القاء این حدیث بسیار روشن است. میخواهد بگوید هلال جدید شده، ببینید یا نبینید. «رئی ام لم یر». آقا میگفتند «رئی او لم یر» چه شد، روی این احتمالات «رئی او لم یر» اصلًا هیچ شده. اصلًا به آن عنایت نمیشد که چرا امام فرمودهاند «رئی او لم یر». و حال اینکه

مقصود اصلی از این حدیث داود رقی همین می‌شود. «رئی او لم یر»؛ ببینید ای نبینید طرف مغرب هلال، هلال جدید است.

> 31:39

روی این مبنا غدوه چه زمانی است؟ غدوه صبح بیست و نهم است. نه سیام. در سیام، بیست و نه روز و نیم گذشته، حتماً قمر از مقارنه عبور کرده. چون صبح سیام است؛ از مقارنه عبور کرده. وقتی از مقارنه عبور کرده...؛ چون اجماع داریم که ماه بیشتر از سی روز نمی‌شود. در صبح سیام دیگر نمی‌تواند مقارنه باشد و بعد از ظهرش هم هلال را ببینید. اگر هم از حیث محاسبه بشود، نمی‌دانم. شاید خیلی ندار است. و الّا اصلش هم معلوم نیست بشود. پس این حدیث به صبح سی ام ربطی ندارد. چون صبح سیام غدوتا نمی‌توانیم طلب کنیم. چون غدوتا نیست؛ قبل از طلوع شمس اصلاً هلال نیست، هنوز زیر افق است، چطور آن را طلب کنند؟! چون صبح سیام است هلال زیر افق است. طلب معنا ندارد.

اما فرمایش شهید که جناب آقا رضی خوانساری از ایشان نقل کرده‌اند؛ ما روایت را معنایی کنیم که قطعاً باطل شود؟! بگوییم بیست و هشتم که نمی‌بینیم، حال درست است صبح بیست و هشتم که ندیدیم بگوییم «هاهنا هلال جدید»؟! خب روایت که نمی‌خواهد یک چیز قطعی الکذب را بگوید. معلوم است که روایت نمی‌خواهد بگوید ماه می‌تواند بیست و هشت روز باشد، یا بیست و هفت روز باشد. نباید بر چیزی حمل کنیم که واضح البطلان است. یک حدیثی که مرحوم شیخ آن را می‌آورند و در کتاب‌ها می‌آید، بعد آن را یک معنای واضح البطلان کنیم.

---

[1] مریم ۶۲

[2] الاعراف ۲۰۵

قول ششم در روایت داود رقی؛ عدم رویت هلال قبل از طلوع شمس در روز بیست و نهم، دال بر تحقق هلال جدید در غروب

بنابرایی تنها احتمالی که میماند صبح بیست و نهم است. صبح بیست و نهم قمر در چه حالی است؟ اگر صبح بیست و هفتم شما هلال را دیدید، صبح بیست و هشتم وقتی بهدنبال آن میروید آن را نمیبینید. اوالً روایت نمیگوید برو صبح بیست و هشتم ببین میبینی ای نمیبینی. چرا؟ چون صبح بیست هشتم علی ای حال اگر چشم ظریفی داشته باشید میتوانید ببینید. این قبول نیست که زیر یازده درجه دیده نمیشود. این ضابطه ای است که مرحوم خواجه و دیگران گفته اند. لذا در همین کتاب مراسالت گفته اند بعضی از رفقای من که متخصص در هیئت هستند، گفته اند ما تا شش درجه ای هفت درجه هم دیدهایم. قبالً اینها را بحث کردهایم. چه کسی گفته در یازده درجه نمیتوان دید؟! حد دانژون هم در ذهنم، پنج درجه است. حد دانژون میگوید تا مرز پنج درجه میتوانید ببینید. این جور نیست که اصالً نباشد. تازه در همان حد هم منا قشه کردهاند. همان را بحث کردهایم. عدهای آن را قبول ندا شتند.

حال ما حد دانژون را میپذیریم، پنج درجه است. میگوید وقتی به پنج درجه رسید دیگر نمیتوانید ببینید. خب بنابرایی در شرائطی که حدید البصر باشد صبح بیست و هشتم هم قبل از طلوع شمس میتوانند آن را ببینند. وقتی که فاصله قمر و شمس در صبح بیست و هشتم بیشتر از شش درجه بود. یا با تلسکوپ آن را رصد کنند، میتوانند آن را ببینند.

شاگرد: اختفاء هلال قدیم چه زمانی میشود؟ شب بیست و هفتم میشود؟

استاد: مرحوم آقا رضی خوانساری فرمودهاند صبح بیست و هشتم البته اختفاء است. البته معروف هم همین است. میگوییم دو شب محاق است. یعنی صبح بیست و هشتم، و صبح بیست و نهم نمیتوان ماه را دیدید.

شاگرد: کمتر از یازده درجه، تا پنج درجه هم میشود. برای اختفاء حداقل باید دوازده درجه - دو تا شش تا - بشود. لذا صبح بیست و هشتم اصالً نمیتوان دید.

استاد: بله، ولی اگر صبح بیست و هشتم، فاصله آن بیش از شش درجه باشد...؛ مجاق معروف عرض کردم که به این صورت است. ولی طبق ضوابط استحاله رؤیت ندارد. حتی صبح بیست و هشتم.

شاگرد۲: حد دانزوئن هفت درجه بود، بیان آقای زمانی پنج درجه بود.

استاد: بله، پنج درجه و شانزده چهار و خوردهای هم بود. علی ای حال اینها بحثهای خوبی بود. من میخواهم بزنگاه عرضم را بگویم. ببینید اصلاً روایت برای غیر صبح بیست و نهم نیست. چرا؟ چون صبح بیست و هشتم، نزد همه قطعی الابطلان است. اما معصوم که مطلبی را به طرف نمیگویند که قطعی الابطلان است. بگویند اگر صبح بیست و هشتم نگاه کردی و ندیدی، غروبش هلال جدید است. یعنی ماه شد بیست و هشت روزه! این از واضحات است که ماه بیست و هشت روزه نیست. در وسائل روایت بود؛ بیست و هشت روز روزه گرفته بودند و ماه دیده شد، امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند «لایکون الشهر ثمانیه و عشرین»؛ ماه که نمیتواند بیست و هشت روز باشد. پس یک روز را قضا کنید.

بنابراین معلوم است منظور از این روایت، سیام نیست. چون «غدوات» و «فی المشرق» دارد. و الاّ اگر رؤیت قبل از زوال بود که نیازی به مشرق نبود تا بگویند «غدوات فی المشرق». میگفتند قبل از زوال. وجوه زیادی در ذهن من بود. حالا میخواهم اصل حرف را بگویم لذا وارد آنها نشدم. خود شما اگر فکر کنید احتمالی که سید و فیض فرمودهاند اصلاً در حدیث نمیآید. همانی که ظاهر بود و شهید و آقای شعرانی فرمودند که بهتر از همه بود، این بود که هلال قبل از مقارنه است. «اذا طلب الهلال» هلالی که برای قبل از مقارنه باشد.

خب اگر قبل از مقارنه هلال طلب شد، ما میبینیم «لایکون اهنا هلال جدید». چرا؟ چون هلال طلوع کرده و الآن هنوز به مقارنه نرسیده. اما اگر به روزی رفتیم که روزش است؛ که روز بیست و نهم است؛ روز بیست و نهم است که امکان دارد قبل از طلوع شمس ببینیم. دقت کنید! صبح بیست و نهم است، رفتیم با دقت نگاه کردیم، هلال را قبل از طلوع شمس میبینیم؛ ولو بهصورت بسیار نزدیک به شمس.«فلم یر» اما آن را قبل از طلوع ندیدیم. وقتی ندیدیم میفهمیم هلال به قدری به شمس نزدیک شده که حالا دیگر ای از مقارنه در شده ای دم به دم مقارنه است. خب حضرت چه میگویند؟ میگویند اگر صبح بیست و نهم خوب دقت کردیم، تا وقتی خورشید بیرون میآید اصلاً هلال طلوع نکرده. پس ای به مقارنه رسیده که همراه آن طلوع میکند، ای اینکه از مقارنه در شده. خب تا غروب هم که طول میکشد. «فهو اهنا»؛ یعنی طرف مغرب و غروب شما «هلال جدید»، برای ماه جدید. از مقارنه در شده و بهسوی هلال شدن حرکت کرده. با فاصله دوازده ساعت که حدود شش-هفت درجه رفته است. شش-هفت درجهای که قابل رؤیت هم میشود. طبق ضوابطی که اهل فن گفته اند.

خب این معنا، با حدیث بسیار روشن جور است. خب «رئی ام لم یر» به چه معنا است؟ در اینجا آلآن معنای خودش را خوب پیدا میکند. یعنی ما که گفتیم هلال باید دیده شود، دیدن امارهٔ بر هلال است. دیدن طریق ثبوت موضوع است. نه جزء الموضوع. وقتی شما صبح دیدی که هلال به قدری نزدیک شده که رفته ای در مقارنه است، ای از مقارنه در شده، چون قبل از طلوع آن را ندیدی، پس طرف غروب، هلالی داری که امکان رؤیت دارد. چون تا غروب درصورتیکه مقارنه بوده باشد، هفت درجه رفته است. پس هلال قابل رؤیت داری، «ولو لم یر». یعنی از بس باریک است که دیده نمیشود. چرا وقتی آن را نبینیم اشکالی ندارد؟ چون رؤیت طریق اثبات هلال بود. شما از مواظبت در صبح، هلال این طرف را اثبات کردی. ولو دیده هم نشود.

> 41:11

شاگرد: وقتی ماه سی روزه باشد، هلال در بیست و نهم به چه صورت است؟

استاد: وقتی که ماه سی روزه است، شما در صبح بیست و نهم می‌توانید هلال را قبل از طلوع ببینید. ولی خیلی نزدیک. چون پایان غدوة تا طلوع شمس است. شما صبح بیست و نهم با دقت نگاه می‌کنید، می‌بینید چند لحظه قبل از اینکه خورشید طلوع کند، هلال طلوع کرده. اینجا است که می‌فهمیم امروز طرف مغرب در روز بیست و نهم، شب سیام، هلال قابل رؤیت نیست. قطعاً نیست. در نتیجه فردا سیام است و هلال جدید ندارید. چرا؟ چون صبح بیست و نهم هلال را قبل از طلوع دیدید، به‌نحوی‌که تنها شش درجه می‌توانند بورد. این شش درجه باید از شمس در شود. باید از مقارنه در شود تا دم غروب شش درجه را داشته باشد. شما هلال جدید این طرف ندارید.

شاگرد۲: روز سیام نگاه می‌کند و می‌گوید اگر هلال را با فاصله دیدم و خیلی ضخیم بود،معلوم است که این هلال روز دوم است.

استاد: صبح سیام که هلال ندارید.

شاگرد۲: صبح سیام نگاه می‌کنم. دیشب ندیده ایم. ممکن است روز اول باشد، ممکن است سیام باشد. بعد نگاه می‌کنم که اگر هلال ضخیم بود و فاصله زیادی... .

استاد: چه زمانی نگاه می‌کند؟

شاگرد: صبح سیام.

استاد: صبح سیام قبل از طلوع شمس قطعاً هلال ندارید. چون در صبح سیام بعد از شمس، هلال طلوع می‌کند. یعنی اول شمس طلوع می‌کند و بعد هلال طلوع می‌کند. به خلاف صبح بیست و هشتم، بیست و هفتم، و بیست و نهم، که این امکان هست که اول هلال طلوع کند و بعد شمس. لذا حضرت ی کی امارہ خیلی جالبی می‌گویند. می‌گویند زور پایانی که زور شک است، شما اقق ار دقیق رصد کن. اگر دیدی چند لحظه قبل از طلوع، هلال بیرون آمد و بعد خورشید بیرون آمد، بدان امشب شب اول ماه نیست. چون هلال را دیدی. اما اگر دقیق رصد کردی و هلال را ندیدی، ای هلال در مقارنه است که همراه خورشید طلوع می‌کند، ای از مقارنه در شده که علی ای حال تا غروب در این طرف، شش-هفت درجه فاصله گرفته است. چون دوازده ساعت تا غروب طول کشیده. لذا هلال جدید دارید.

شاگرد: نزدیک مقارنه دیده نمی‌شود. عرفا مقارنه را می‌فرمایید؟ یعنی در همان سه-چهار درجه... .

استاد: علی ای حال باید غدوة باشد. غدوة یعنی تا طلوع شمس. یعنی شما نگاه کن تا وقتی طلوع نشده باید هلال را ببینی. «اذا طلب الهلال فی المشرق غدوات فلم یر»؛ تا طلوع نشده مدام با دقت نگاه کردی و دیدی هلال طلوع نکرده، می‌فهمیم که این هلال دیگر قبل از شمس نیست. ای رفته و به شمس رسیده، ای از آن عبور کرده که هنوز شمس طلوع کرده ولی آن طلوع نکرده. خب اگر نکرده وقتی این طرف در غروب می‌آید دوازده ساعت دیگر قمر فاصله می‌گیرد. پس قطعاً این طرف اول خورشید غروب می‌کند و بعد هلال غروب می‌کند.

شاگرد۲: اگر صبح بیست و نهم هلال دیده شد، قطعاً شبش شب اول ماه نیست، به چه معنا است؟

استاد: به‌خاطر اینکه نمی‌توانند هلال باشد. صبح بیست و نهم است. اول ولو با فاصله پنج دقیقه هلال طلوع کرد و آن را دیدیم، بعد خورشید طلوع کرد.

شاگرد۲: این هلال برای چه ماهی است؟

استاد: برای ماه قبل است. چون قبل از خورشید طلوع کرد.

شاگرد۲: ماه قبلی که دو شب قبل مخفی شده.

استاد: مخفی نشده. من همین را عرض کردم. مخفی شدن روی ضابطه ایزده درجه و محاق و ... است. هیچکدام از اینها نمیتواند این روایت را در کند.

شاگرد۲: ممکن است یک روز اشتباه کرده باشند و از آن طرف ببینند.

استاد: نه، فعلاً فرض ما این است که اول ماه را ثابت گرفتهایم. فعلاً روی فرض اول صحبت میکنیم.

شاگرد: اگر بالعکس گفته بود پذیرفتنی بود. یعنی اگر دیدی حتماً بدان که امشب نیست. اما اینکه اگر ندیدیم، بدان که امشب نیست، یک عجیب است. یعنی آن طرفش کاملاً واضح است. یعنی اگر اول بیست و نهم ببینی حتماً امشب نیست. این واضح است. ولی حدیث معکوس این را میگوید. یعنی در معکوسش هم حتماً این ضابطه قطعی هست؟ یعنی ظاهرش این نیست، بالعکس است.

استاد: یک معنا که اصلاً معقول نبود. یک معنا هم که با «غدوة» جور نبود. وقتی معنای غیر معقول قطعی کنار برود، و معنایی هم که با «غدوة» جور در نمیآید کنار برود، تنها و تنها صبح بیست و نهم میماند. خب چرا حضرت در صبح بیست و نهم، روی «لم یر» تأکید کردند؟ بهخاطر این نکته ظریف است. این روایت برای بحثهای ما خیلی پر فایده است. بهخاطر این نکته ظریفی که میخواهند بگویند تحقق هلال به این است که وقتی میبینید در این طرف به مقارنه رسیده، با فاصله دوازده ساعت دیگر هلال دارید. این نکته بسیار مهمی است. یعنی حضرت دارند یک ضابطه بسیار مهمی ارائه میدهند. و لذا تأکید امام علیهالسلام روی این است که «رئی او لم یر». میگویند من چیزی برای تو میگویم که هلال را احراز میکنی ولو آن را نبینی. این روایت در نفی اعتبار رؤیت است بهعنوان موضوعیت داشتن و جزء الموضوع بودن.

یعنی خیلی وقت ها میشود صبح که اینجا ندیدی این طرف هلال با فاصله شش درجه- هفت درجه... . ظاهراً خواجه هشت درجه دارند.

شاگرد۲: ده درجه.

استاد: آنها میگویند تا ده درجه نمیتوان دید. خواجه به این صورت میگویند. در مراسلات میگویند ولو خواجه فرموده ده درجه، اما من رفیقی دارم که در فن هیئت بسیار خبره است. گفته خود من در شش درجه ای هفت درجه دیدهام. یعنی اینها ضابطه هایی است که اهل فن میگویند.

در این روایت به این لطافت و این کار زیبایی که امام علیهالسلام فرمودهاند، میخواهند رؤیت را بهعنوان جزء الموضوع بر دارند. میگویند آن چه که موضوع است هلال است. اینجا اگر قبل از طلوع، نگاه کردی و ندیدی،... . خب این فقه الحدیث روایت بود. سند آن ضعیف است و معمول به نیست، حرف دیگری است. فعلاً صحبت سر استظهار است که حدیث میخواهد چه بگوید. نباید حدیث را بر معنای قطعی البطلان حمل کنیم. مثل احتمالی که آقای شعرانی در معنای اول داده بودند. همچنین حدیث را حمل بر روز سیام نکنیم که با لفظ «غدوة» سازگار نیست. بلکه تنها وجهی که میتواند در این حدیث باشد صبح بیست و نهم است. با این توضیحی که عرض کردم. اگر اشکالی در ذهنتان هست بگویید تا من روی آن فکر کنم.

شاگرد: جایی که می‌گوید دیده شود ای دیده نشود، برای این است که ماه مبارک بیشتر از سی روز نمی‌شود.

استاد: طبق بیانی که من گفتم می‌خواهم بگویم در سیام ماه بعدی آمده و ماه بست و نه روزه شد. اگر صبح بیست و نهم ندیدی فردا روز اول ماه بعد است.

شاگرد۲: در فرمایش جناب خوانساری در توضیح قول شهید، این است که می‌خواهند بگویند ندیدن مالک نیست. می‌خواهند بگویند بیست و هفتم نمی‌بینی، بیست و هشتم هم نمی‌بینی، باز ندیدن مالک نیست. بیست و نهم هم نبینی باز مالک نیست. به نظر دارند این را می‌گویند. یعنی نمی‌خواهند بگویند بیست و هشتم برو به‌دنبال آنکه معنای انامعقولی باشد.

استاد: ببینید ایشان چه گفتند؟ می‌گویند اگر بیست و نهم باشد، قد ندیدخل و قد لاندیدخل. پس می‌شود که صبح بیست و نهم نبینی، با این‌که ندیدی «لاندیدخل، اذا کان الشهر تامّا». وقتی تام است ندیدی اما باز هم هلال جدید ندانستید. ایشان در در حدیث این را گفتند. عرض من چیست؟ من می‌گویم حضرت می‌فرمایند وقتی صبح بیست و نهم غدوات - یعنی الی طلوع الشمس - ندیدی؛ «اذا طلب و لم یر»، به‌دنبال آن بروید و نبینید. نه این‌که خطا کنی و نبینی.

شاگرد۲: توضیح انامعقول با غدوة ان سازگار است. فرمایش شهید با توضیح جناب خوانساری که مشکل غدوة ندارد. لذا حرف انامعقول را نمی‌گویند. می‌گویند وقتی بیست و نهم به‌دنبال آن می‌روی و آن را نمی‌بینی، ندیدن دلیل نیست. چنان‌چه بیست و هشتم آن را نمی‌بینی. شما می‌گویید «طلب»... .

استاد: بله، من توضیح دادم که دلیل هست.

شاگرد۲: پس حرف انامعقول نزدند. فقط می‌گویید «طلب» باید استفراغ وسع باشد و ... . ایشان دارد می‌گوید فرض دارد که بیست و نهم نبینی، چون بیست و هشتم هم نمی‌بینی و نیست.

استاد: ببینید ایشان رؤیت را رویتی می‌گیرند که می‌شود صبح بیست و نهم نبینی اما ماه سی روزه باشد. یعنی غروب هلال جدید قابل رؤیت نداشته باشید. پس علامت قطعیه نیست. با بیانی که من عرض کردم می‌شود علامت قطعیه می‌شود و دیگر تخلف ندارد. چرا؟ چون در صبح بیست و نهم رفتیم و طلب کردیم و تا طلوع ندیدیم.

شاگرد: یعنی شما می‌گویید برای این‌که معنای روایت صحیح باشد، باید «طلب» به غایت تلاش باشد.

استاد: بله، این جور متخصصین هم بوده‌اند. نه این‌که نباشند. مفصل قضایا دارد. این‌که امام می‌گویند این‌طور نیست که بگویی‌م چطور؟ بالدقه به‌دنبال آن می‌رفتند، جای آن را هم بلد بودند، می‌گفتند طلب کردیم و ندیدیم. یعنی با اطمینان به عدم. نه صرفاً جهل ما و تخیل. وقتی طلب کردیم و ندیدیم، می‌فهمیم که ماه‌ها، یعنی پس از دوازده ساعت، قطعاً هلال داریم.

> 52:25

این حرف ایشان نیست. یعنی به رؤیتی که ایشان می‌گویند نرسیده. چون اگر ماه، سی‌ِده درجه‌ای باشد...؛ ده درجه‌ای ضابطه خواجه است. روایت اتفاقا می‌خواهد برعکس این را نفی کند. می‌گویید اگر در طرف صبح نگاه کردی و ندیدی، بعد از دوازده ساعت در این طرف، هلال شش درجه داری. چون ای عدن

المقارنه بوده ای از مقارنه در شده بود. پس این طرف هلال بالای شش درجه دارید.

شاگرد۲: نهایتش را چشم عادی است؟ و الّا با تلسکوپ یک لحظه کم آن را دیدی. این جور در نمیآید. یعنی مثل جایی است که «لم یر» است.

استاد: باز هم هست. امام میگویند حتی اگر با تلسکوپ هم نبینی. این حدیث با این بیان و توضیحی که دادم اگر در ذهنتان صاف شود که غیر از این احتمال، احتمالی نیست، لوازمی دارد.

شاگرد۲: با چشم عادی نتوانند ببینند ولی با تلسکوپ بتوانند ببینند.

استاد: اگر این احتمال باشد، در حدیث محتملاتی میآید و لوازمی میآید که معمول به نیست. خلاف معروف است اما فقه الحدیث یک روایت ضعیف، این میشود. یعنی ولو روایت ضعیف است و معمول به نیست اما مدلول آن این است. ما با تفحص جزء این، مدلول را برای آن پیدا نمیکنیم که مقصود این کلام این بوده.

حد رویت پذیری هلال

شاگرد: اگر به این صورت باشد، ماه سه درجه به مقارنه ماندهٔ رؤیت نشود، در هنگام مغرب هم سه درجه از شمس فاصله گرفته که قطعاً امکان دیدن آن نیست. وقتی یک مقدار از مقارنه در شد، آن وقت ضابطهٔ مقارنه میشود؟

استاد: اگر سه درجه ماندهٔ، وقت غروب هم سه درجه بالای افق است... .

شاگرد: سه درجه که از مقارنه در شدهٔ. سه درجه ماندهٔ به مقارنه که دیدهٔ نمیشود، سه درجه از مقارنه هم در شود دیدهٔ نمیشود. لذا باید ضابطهٔ مقارنه باشد، نه اهلال.

استاد: سه درجه با حساب حد دانژون میگوییدی.

شاگرد۲: در چهار درجه که ماه قطعاً دیدهٔ نمیشود. آن طرف هم چهار درجه دیدهٔ نمیشود. هشت درجه در دوازدهٔ ساعت هم دیدهٔ نمیشود. حداقل پانزدهٔ-شانزدهٔ ساعت میخواهد.

شاگرد: مگر اینکه تا زمان طلوع آفتاب فردا ای زوال فردا را در نظر بگیریم. یعنی در این فرض، طبق روایت مقارنه، معیار شروع و پایان ماه میشود. نه خود تولد هلال. مگر اینکه تولد هلال را خروج از مقارنه در نظر بگیریم.

استاد: ببینید اطلاق روایت، موردی که شما میگوییدی را میگیرد. آن منافاتی ندارد که اطلاق روایت را بهخاطر اجماع بر اینکه مقارنه شروع نیست، کنار بگذاریم و آن اطلاق را با دلیل لبی تخصیص بزنیم. به جایی میبریم که هلال تا هلال میشود.

شاگرد۲: مثلاً چهار و نیم درجه به مقارنه ماندهٔ، قبل از طلوع خورشید آن را نمیبینیم، در دوازدهٔ ساعت در نهایت باید دو نیم اضافه شود. آن وقت دو نیم بعد از مقارنه که هلال ندارید. چطور میگوییم «هنا هلال»؟! «هنا قمر» ولی دیگر هلال نیست. تولد هلال نشدهٔ.

شاگرد: آن هلال دوم بهمعنای ماه جدید است.

شاگرد۲: فرض بندهٔ این است: کمتر از پنج درجه ماندهٔ به مقارنه نگاه میکنم هلال را نمیبینم، خود این پنج درجه تقریباً دهٔ ساعت میخواهد تا به مقارنه برسد. آن وقت از مقارنه بخواهد در شود و هلال تشکیل شود، حداقل پنج درجه میخواهد. خب قطعاً دم غروب یکی-دو درجه از مقارنه در شدهٔ که قطعاً هلال نیست.

استاد: این یک فرضش است. یک فرض دیگرش این است که صبح بیست و نهم هلال در حین مقارنه است یا از مقارنه در شدهٔ است.

شاگرد: بله، ولی روایت مطلق است.

استاد: من همین را عرض میکنم. میگویم پس روایت فروضی دارد. شما میتوانید با دلیل خارجی - که مقارنه میزان نیست - اطلاق روایت را تخصیص بزنید.

شاگرد: ما که علم غیب نداریم؛ ما نمیدانیم نزدیکش است یا چهار و نیم درجه است.

شاگرد۲: خب شارع چه ضابطه ای میدهد و اطلاقی را میگوید که قابلقبول نیست؟

استاد: مطالبی را ضمیمه میکنند که در ذهن من خیلی مسلم نیست. شما میگویید زیر پنج درجه نمیبینند. من میخواهم عرض کنم در شرائطی هست که زاویه شمس، در نهایت عرض قمر است، شما حتی در مقارنه هم پنج درجه فاصله دارید تا جرم، در شرائطی است که میتوانیم آن را ببینیم. فاصله زاویهای را اینطور قرار میدهیم. لذا اینها خیلی مسلم نیست. حال باز هم تأمل میکنیم.

والحمد لله رب العالمین